

## آموزش کارآفرینی با تاکید بر دیدگاه رفتاری در یادگیری کارآفرینانه

Entrepreneurship education with an emphasis on behavioral  
perspective on entrepreneurial learningایرج ساعی ارسی<sup>\*۱</sup><sup>\*۱</sup> استاد یار جامعه شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد زنجان-ایران،

saiearasi@gmail.com

علی عبدی جمایران<sup>۲</sup><sup>۲</sup> دانشجوی دکتری کارآفرینی سازمانی دانشگاه آزاد قزوین و مدرس دانشگاه،

a.abdi6769@ut.ac.ir

سعید عبدی بوسجین<sup>۳</sup><sup>۳</sup> کارشناسی ارشد کارآفرینی آموزش و ترویج دانشگاه تهران، saeid3375@gmail.comمحمد باقر آران<sup>۴</sup>

کارشناسی ارشد کارآفرینی دانشگاه تهران، onlinearan@yahoo.com

## چکیده

امروزه مقوله کارآفرینی به خاطر تاثیر آن در رشد اقتصادی و سهم بالای آن در ایجاد اشتغال و نیروی بالقوه اقتصادی در هزاره سوم از اهمیت بسزایی برخوردار شده است، و دولت ها سعی در توسعه بنگاه های کوچک و متوسط اقتصادی دارند. هم گام و هم زمان با این مقوله، پیشرفت های چشم گیری هم در زمینه «آموزش کارآفرینی» انجام گرفته است. یکی از مسائل مطرح در این حوزه، جایگاه آموزش کارآفرینی و از جمله مسائل مطرح درباره این آموزش ها و نحوه ارزیابی اثربخشی آنها است. با توجه به اینکه در حال حاضر اشتغال به عنوان یکی از مهمترین دغدغه های مردم تلقی می شود ایجاد و توسعه آگاهی کارآفرینی در افراد امری مهم به نظر می رسد و با سوال اینکه بسط و توسعه این بخش از اقتصاد می بایست بر روی خود بنگاه ها و عوامل تسهیل کننده در ایجاد و توسعه آن تمرکز کرد و یا بر روی ایجاد کنندگان این بنگاه ها و انگیزش، آموزش، و حمایت کارآفرینان باید تمرکز کرد؟ این مقاله با روش کتابخانه ای به بررسی نقش آموزش کارآفرینی در ایجاد اشتغال می پردازد.

**کلید واژه:** آموزش کارآفرینی، کسب و کارهای کوچک، چالش های کارآفرینی، دیدگاه رفتاری، دید کارآفرینانه

## مقدمه

کارآفرینان با وجود امکانات و تسهیلات مناسب در کارشان موفق خواهند بود و بنگاه های اقتصادی با وجود تمامی امکانات بدون مدیری کارآمد محکوم به ورشکستگی اند، همان طور که هر زمان از آموزش کارآفرینان بالقوه غفلت شده است و فقط برای آنها تسهیلات فراهم شده است، کارآفرینان بالقوه تبدیل به کارآفرینان بالقوه بدهکار شده اند (چرا که کسب و کارها با شکست مواجه شده و افراد قادر به بازپس دهی وام ها نبوده اند) و هر زمان تسهیلات مناسب در کنار دانش آموختگان کارآفرینی نبوده است، ایده های مناسب تجاری تنها تبدیل مقالات و کتب مرتبط شده است و هرگز به مرحله عمل در نیامده است. در این تحقیق سعی شده است مدلی یکپارچه از آموزش کارآفرینی با توجه به فرآیند تشخیص و بهره برداری از فرصت ها ارائه شود تا در ابتدا بهترین ایده های تجاری شکل گرفته و بعد به بهترین نحو به مرحله عمل درآید.

البته مرکز اصلی فعالیت های کارآفرینی را باید در ایالات متحده ی آمریکا دانست، در سال ۱۹۷۰، معدودی از دانشگاه ها، دوره های کارآفرینی را ارائه داده اند اما از اوایل دهه ی ۱۹۸۰ بیش از ۳۰۰ دانشگاه، دوره های کارآفرینی و تجارت یا بازرگانی های کوچک را برگزار کرده و از دهه ی ۱۹۹۰، تعداد آنها تا ۱۰۵۰ دانشکده، افزایش یافته است. امروزه، تنها در ایالات متحده ی آمریکا، آموزش کارآفرینی با بیش از ۲۲۰۰ دوره در بیش از ۱۶۰۰ دانشکده، شروع به رشد کرده است (Katz, 2003). این تنها، پدیده ی نمونه در ایالات متحده ی آمریکا است که در آن، شماری از موسسات آکادمیک اصلی در سرتاسر دنیا، برنامه هایی را در زمینه ی تحقیقات کارآفرینی، ایجاد کرده اند (Bygrave, 1989) (Kuratko, 2005).

در اروپا و در مقطع دکتری دانشگاه مستقل بارسلونا و دانشکده ی اقتصاد دانشگاه دورهام، در سپتامبر ۱۹۸۹، اولین دانشکده هایی بودند که اقدام به برگزاری دوره دکتری کارآفرینی کردند. بعد از آن، دانشکده ی اقتصاد کوبنهاگن، دانشگاه Roskilde و Lund با پیوستن به دانشگاه دورهام، در سال ۱۹۹۲-۱۹۹۱، و ۱۹۹۳-۱۹۹۲، در این زمینه فعال شدند (Urbano, 2008).

## آموزش کارآفرینی

دو اصطلاح << entrepreneurship education >> و << enterprise education >> هر دو در علوم اجتماعی و اقتصادی مورد بحث قرار گرفته و در محافل علمی از آنها یاد شده است.

در این رابطه (Young, 1997) آموزش کارآفرینی را به عنوان مجموعه ساختار یافته و رسمی از دانش کارآفرینی تعریف می کند. لغت آموزش کارآفرینی می تواند به دو صورت تفسیر شود. هم به عنوان یادگیری درباره کارآفرینی به عنوان یک پدیده، یا به عنوان یادگیری مهارت های مفید به منظور تبدیل شدن به یک کارآفرین واقعی این تحقیق بر روی اینکه چگونه دانشگاهها می توانند کارآفرینان واقعی را پرورش دهند، تمرکز می کند. و این مطلب را می توان به عنوان محرک کارآفرینی در سطح عمومی هم تعبیر کرد.

مبحث آموزش کارآفرینی را به دو بخش مهم تقسیم می کنند: قسمت اول بحث مربوط به مسائلی همچون توسعه، ساخت، تئوری های کارآفرینی، بوجود آمدن شرکت ها، آثار اقتصادی کارآفرینی، عوامل شکست و موفقیت در شرکت های کوچک و

متوسط می شود. و در قسمت دوم او درباره کارآفرینان موجود و بالقوه و طریقه انگیزختاندن آن ها و مهیا کردن تمامی ابزارها و امکانات مورد نیاز برای آن ها به منظور ایجاد کسب و کار صحبت می کند. در مطالعات مشابهی توسط (Rasmussen & Sørheim, 2006) کارآفرینی به دو قسمت تقسیم شد:

- ✓ کارآفرینی به عنوان یک پدیده نوظهور؛ و
- ✓ یادگیری مهارت های مفید کارآفرینی برای پرورش کارآفرینان واقعی

اتحادیه ی اروپایی (EU)، آموزش کارآفرینی را آماده سازی افراد برای اهداف زیر میدانند:

مسئولیت پذیری (۲۰)، کارآفرین، (۳) متفکران کارآفرین در اتحادیه های اروپایی و (۴) مشارکت موفقیت آمیز جهت عنوان "چالش های کارآفرینی در اتحادیه ی اروپایی" که در نتیجه، میزان پایین بیکاران و شکست یا عدم موفقیت کمتر شرکت های موجود، می تواند حاصل آید (European Commission. Directorate-General for Economic, Financial Affairs, & Economic Policy Committee of the European Communities, 2006)

(Young, 1997) آموزش کارآفرینی را به عنوان مجموعه ساختار یافته و رسمی از دانش کارآفرینی تعریف می کند. فایول در سال ۲۰۰۸ آموزش کارآفرینی را این چنین تعریف می کند. اساتید و محققان آموزش کارآفرینی، افراد با تمایلات کارآفرینی و کارآفرینان آموزش دیده و افراد حرفه ای در این زمینه کسب کارشان را برای موفقیت در کسب و کارهایشان آماده می کنند. بر طبق این تعریف آموزش کارآفرینی آماده کردن چند دسته از افراد است:

- ✓ کارآفرین بالقوه - فارغ التحصیلان کارآفرینی؛ و کارآفرین موجود.

در نتیجه برای آموزش هر یک از این گروه افراد ما می بایست روش تدریسی متفاوتی را در نظر بگیریم.

نکته ای بسیار مهم در رابطه با افرادی که در دوره های آموزشی شرکت می کنند وجود دارد. معمولاً افرادی که انگیزه های بسیار بالا در راه اندازی کسب و کار دارند، شرکت در این دوره ها را اتلاف وقت می دانند و راه اندازی کسب و کار برای آنها نسبت به شرکت در دوره های کارآفرینی از اولویت بالاتری قرار دارد و در بهترین حالت بعد از راه اندازی کسب و کار برای ارتقاء آن در این دوره ها شرکت می کنند، مگر آنهایی که انگیزه بالایی دارند، ولی منابع مالی لازم را ندارند و در واقع برای استفاده از منابع مالی در دوره ها شرکت می کنند و نه یادگیری مطالب. دسته ای دیگر از افراد وجود دارند، که ریسک گریز بوده و به هر حال علاقه ای برای شرکت در این دوره ها ندارند و ترجیح می دهند در استخدام کارآفرینان دیگر باشند. ولی دسته ای دیگر وجود دارند که در واقع حالت میانه دارند، آنها علاقه به راه اندازی کسب و کار خود دارند، اما با تردیدهایی مواجه هستند، این گروه افراد مخاطبین اصلی برنامه آموزشی هستند، و نکته مهم در اینجا این است که روش های عملی در دنیای واقعی تجارت است که می تواند آنها را متقاعد سازد تا کسب و کار خود را راه اندازی کنند (Rasmussen & Sørheim, 2006).

**ضرورت و اهمیت بحث آموزش کارآفرینی**

انگیزش، دانش و مهارت های کارآفرینی در آموزش کارآفرینی نقش مهمی دارد و یک سری از ویژگی های عمومی باید در یک کارآفرین جمع شود تا فعالیت های کارآفرینانه با موفقیت همراه شود (Lautenschläger & Haase, 2010). دانشگاهها می توانند این مشکل را با ایجاد انگیزه و شایستگی در فارغ التحصیلانشان حل کنند و آنها را تبدیل به عامل کلیدی در فعالیت های خلاقانه و کارآفرینانه کنند.

از دانشگاهها انتظار می رود که روش جدیدی را در جامعه علاوه بر تحقیق و تدریس بازی کنند که آن کمک به گسترش اقتصادی جامعه است (Etzkowitz, Webster, Gebhardt, & Terra, 2000) و این توسعه چند دهه ای است که در دانشگاههای آمریکا رواج یافته و هم اکنون در اروپا نیز در حال توسعه یافتن است (Rasmussen C., 2006). تعداد مؤسسات مرتبط، و مقدار منابع مربوط به تدوین دوره های آموزش کارآفرینی در دانشگاهها در حال گسترش است. (Katz, 2003) این موضوع می تواند به علت تشخیص اهمیت مسأله کارآفرینی باشد. و این رشته هم، همانند سایر رشته ها احتیاج به یک برنامه آموزشی تخصصی دارد، به عنوان مثال مواردی همچون مدیریت، بازاریابی، یا امور مالی. اما اینکه واقعاً چه چهارچوبی را باید در این رشته تدریس کرد، هنوز به طور کامل بر روی آن اجماعی وجود ندارد. (Brockhaus, 2001) و به طور خلاصه آموزش کارآفرینی می تواند یکی از موثرترین روش ها برای انتقال فارغ التحصیل در حال رشد از آموزش به کار باشد (Matlay & Westhead, 2005) H., 2005)

#### دیدگاه رفتاری:

وقتی از دیدگاه رفتاری صحبت می کنیم، فرض بر این است که کارآفرینی آموزش پذیر است. (Drucker, 1985) بیان داشت که کارآفرینی چیز اسرارآمیز یا جادویی نیست، و هیچ چیز ذاتی یا ژنی ای وجود ندارد. او از وجود رشته تحصیلی کارآفرینی دفاع کرد و بیان داشت که کارآفرینی را می توان یاد گرفت. به گفته (Swedberg, 2000) مطالعات در موضوع کارآفرینی در طی ۱۵-۱۰ سال گذشته یا حدی پیشرفته تر شده است، و چیزهایی که قبلاً مردم فکر می کردند قابل تدریس و یادگیری نیست، امروزه به راحتی تدریس می شود و افراد آنها را یاد می گیرند.

++ اکثر کسب و کارهای جدید و موفق توسط افرادی که فارغ التحصیلان رشته کارآفرینی اند، مدیریت می شوند (Kolvereid & Moen, 1997). همان طور که (Peterman & Kennedy, 2003) در یافتند، آموزش های کارآفرینی به طور برجسته ای می توانند، تمایلات کارآفرینانه افراد را تغییر دهد، به علاوه دیگر اثر مستقیم آموزش های کارآفرینی این است که گزارش ها نشان می دهد که افراد بعد از این دوره ها تمایلات بیشتری برای راه اندازی کسب و کارهای جدید دارند و اگر برای شرکت دیگری کار می کنند به دفعات سعی در راه اندازی کسب و کار خود می کنند و یا اگر خود صاحب کسب و کارند، برای توسعه آن به تلاش های جدید دست می زنند (Rasmussen C., 2006).

#### مهارت های اصلی آموزش کارآفرینی

(Hood & Young, 1993) در نظر سنجی که از ۱۰۰ رئیس شرکت های کارآفرینانه کردند چهار فاکتور مهم را طبقه

بندی کردند:

- ✓ رضایت فردی
- ✓ مهارتها و مسائل رفتاری به خصوص رهبری
- ✓ خلاقیت
- ✓ شخصیت

(Carlock, 1994) از صلاحیت های: تکنولوژیکی، مدیریتی و فردی صحبت می کند.

(Okudan & Rzasa, 2006) از دو عامل توسعه مهارت های مدیریتی و توسعه طرح کسب و کار و به کارگیری آن ها

سخن گفت. (Souitaris, Zerbinati, & Al-Laham, 2007) از تعادل چهار مولفه در برنامه های آموزشی سخن

گفت:

- ✓ مولفه های تدریسی
- ✓ مولفه طرح کسب و کار
- ✓ مولفه تمرین عملی آموزه ها
- ✓ مولفه حمایت های دانشگاهی

(Ronstadt, 1990) از مدارس قدیمی کارآفرینی صحبت می کند که از آموزشگاه های مدیریت منشعب شده اند و تمایل

به تدریس مباحثی همچون مدیریت عالی، حسابداری، بازاریابی و ... دارند.

(McMullan & Gillin, 1998) حتی این عوامل را به عنوان «عوامل اضافه شده» در آموزش مدیریت توصیف می کنند.

همان طور که (Kurato, 2005) صریحاً بیان می دارد که کارآفرین چیزی بیش از صرفاً بوجود آوردن کسب و کارهاست و

به این ترتیب همان طور که مک مولن و لانگ گفتند آموزش کارآفرینی نباید محدود به موضوعاتی شود که در رشته های

مدیریت تدریس می شود. به گفته (Rae, 1997) مهارت های سنتی مدیریتی برای کارآفرینان لازم است، اما تمام چیزی

نیست که برای کارآفرین شدن لازم است.

(McMullan & Long, 1987) مک مولن و لانگ خواستار شدند که مهارت های ساختاری همچون قدرت مذاکره،

رهبری، فکر خلاق، و تکنولوژیکی به برنامه های آموزشی کارآفرینان اضافه شود (Ronstadt, 1990) بر چیزهای دیگری

تاکید کرد: مهارت هایی مثل خلاقیت، تحمل ابهام، شناسایی فرصت، ریسک پذیری، ارتباط برقرار کردن و شبکه سازی. به علاوه

وی تاکید کرد بر مهارت های ارتباطی با تمرکز بر تشویق و همچنین طرز تفکر انتقادی، قدرت حل مساله و مهارت مدیریت

زمان. در رابطه با مهارت شبکه سازی (Gibb, 1996) بر ضرورت ارتباطات اجتماعی تاکید کرد. (Boyle, 2007) از میان

عوامل تاثیرگذار، بر خلاقیت، با فناوری و نوآوری تاکید بیشتری کرد و اظهار داشت که این عوامل در تدریس باید در اولویت

باشند. (Ronstadt, 1990) عواملی یاد شده را فرق بین مدارس سنتی و مدرن کارآفرینی می داند.

بعضی از مولفان اشاره به این دارند که برنامه ی کارآفرینی باید شامل دوره های ایجاد مهارت در مذاکرات، گروه راهنما و توسعه ی محصولات جدید، افکار خلاق و در معرض نوآوری تکنولوژیکی، باشد.

(McMullan & Long, 1987) (Vesper & McMullen, Fall 1988) از دیگر مولفان، متود آموزش را تحلیل کرده و استفاده از شبیه یا همسان سازی کامپیوتر، همسان سازی رفتاری، اهداف یا طرح کاری، مشاوره با کارآفرینان اجرایی، مصاحبه با کارآفرینان، بررسی های محیطی، حالت های زنده یا استفاده از فیلم و ویدئو، را توصیه می کنند (Hindle, et al., 2002) (Hindle, Kley, Oncken, & Sobolev, 2005) (Gorman, Hanlon, & King, 1997).

با توجه به مطالب ذکر شده از اندیشمندان یاد شده مهارت های اصلی برای کارآفرینان شامل موارد زیر است:

۱. مهارتهای رفتاری بویژه رهبری
۲. خلاقیت
۳. طراحی و کاربری طرح کسب و کار
۴. قدرت مذاکره
۵. نوآوری همراه با تکنولوژی
۶. قدرت ارتباط با محیط و شبکه سازی
۷. قدرت تصمیم گیری در شرایط بحرانی
۸. قدرت حل مساله
۹. مهارت مدیریت زمان

نکته مهم در اینجا این است که مهارت های مرتبط با کارآفرینی (که البته باید تجربه شوند و نه صرفاً تدریس) سخت تر از مباحث نظری قابل تدریس است. اما آموزش آن ها بسیار مهم تر است و این مستلزم یک مجموعه تغییرات بنیادی در روش های آموزش کارآفرینی است، و آموزش ساده کارآفرینی به منظور بوجود آوردن کسب و کارهای جدید باید متوقف شود و به جای آن روش تدریس مبتنی بر تجربه عملی مهارت های کارآفرینی باید جایگزین شود (Lautenschläger & Haase, 2011) (Franco, Haase, & Lautenschläger, 2010).

اما در تدریس کارآفرینی (Rae & Carswell, 2001) مواردی چون طرح کسب و کار، کاری آسان است اما یاد دادن خلاقیت و نوآوری امری مشکل است. در حالی که مقوله دوم یعنی «دانستن چگونگی» است که افراد کارآفرین را از دیگران جدا می کند. همچنین آموزش «دانستن چرایی» برای مطمئن شدن از اثر بخشی دوره های آموزشی امری لازم و حتمی است. اکثر مطالعات تجربی برای اثر بخشی روش های تربیتی در رابطه با «اثر بخشی چرایی» انجام شده است و به ندرت تحقیقی در رابطه با اندازه گیری اثر بخشی آموزی «دانستن چگونگی» انجام شده است.

به عقیده آنها در آموزش ویژگی های کارآفرینی، دانستن دانشی خاص در شروع یک کسب و کار خیلی مهم نیست، بلکه موفقیت یک کارآفرین بسته در توانایی او در توسعه ایده و در پیروی از یک دیدگاه خاص است، در این باره ویژگی هایی از قبیل: ۱-

پرکاری، ۲- خلاقیت، نوآوری، ۳- ریسک پذیری، ۴- تمایل درونی، و ۵- نیاز به موفقیت، ویژگیهای غالب هستند که یک کارافزین را از دیگران مجزا میکند.

### نتیجه گیری:

کارآفرینان با وجود امکانات و تسهیلات مناسب در کارشان موفق خواهند بود و بنگاه های اقتصادی با وجود تمامی امکانات بدون مدیری کارآمد محکوم به ورشکستگی اند، همان طور که هر زمان از آموزش کارآفرینان بالقوه غفلت شده است و فقط برای آن ها تسهیلات فراهم شده است، کارآفرینان بالقوه تبدیل به کارآفرینان بالقوه بدهکار شده اند (چرا که کسب و کارها با شکست مواجه شده و افراد قادر به بازپس دهی وام ها نبوده اند) و هر زمان تسهیلات مناسب در کنار دانش آموختگان کارآفرینی نبوده است، ایده های مناسب تجاری تنها تبدیل مقالات و کتب مرتبط شده است و هرگز به مرحله عمل در نیامده است. کارآفرینی ریشه ای به درازای تاریخ بشر دارد. با این وجود توجه آکادمیک به مفاهیم این دانش سابقه ی چندانی ندارد. یکی از مسائل مطرح در این حوزه، جایگاه آموزش کارآفرینی و از جمله مسائل مطرح درباره این آموزش ها نحوه ی ارزیابی اثربخشی آن ها است. با وجود تحقیقات متنوعی که در حوزه ی مزبور انجام شده و الگوهای متنوعی که در این زمینه ارائه شده اند، هنوز یک اجماع جهانی در این باره حاصل نشده است. به همین دلیل تحقیق درباره ی آن هم چنان ادامه دارد. هم گام و هم زمان با این مقوله، پیشرفت های چشم گیری هم در زمینه «آموزش کارآفرینی» انجام گرفته است. یکی از مسائل مطرح در این حوزه، جایگاه آموزش کارآفرینی و از جمله مسائل مطرح درباره این آموزش ها و نحوه ی ارزیابی اثربخشی آن ها است.

### Reference

1. Boyle, T. J. (2007). A new model of entrepreneurship education: implications for Central and Eastern European universities. *Industry and Higher Education*, 21, 9-19.
2. Brockhaus, R. (2001). Entrepreneurship Education: A Global View. *Ashgate, Aldershot. Forward*, in Brockhaus, R.H., Hills, G.E., Klandt, H. and Welsch, H.P. (Eds).
3. Bygrave, W. D. (1989). The entrepreneurship paradigm (I): a philosophical look at its research methodologies. *Entrepreneurship Theory and Practice. Entrepreneurship Theory and practice*, 14(1), 7-26.
4. Carlock, R. S. (1994). The adjunct and new instructor's guide to teaching entrepreneurship. *St. Thomas: Academy of Management Entrepreneurship Division*.
5. Carswell. (2001). *Reviewers for the Year*. U. K.
6. Drucker, P. F. (1985). The discipline of innovation. *Harvard business review* 2002, 80(8), 95-100.

7. Etzkowitz, H., Webster, A., Gebhardt, C., & Terra, B. (2000). Action-based entrepreneurship education. The future of the university and the university of the future: evolution of ivory tower to entrepreneurial paradigm. *Research Policy*, 29(2), 31.
8. European Commission. Directorate-General for Economic, Financial Affairs, & Economic Policy Committee of the European Communities. (2006). *The impact of ageing on public expenditure: projections for the EU-25 Member States on pensions, healthcare, long-term care, education and unemployment transfers (2004-50)*. Office for Official Publications of the European Communities.
9. Franco, M., Haase, M., & Lautenschläger, A. (2010). Students' entrepreneurial intentions: an inter-regional comparison. *Education+ Training*, 52(4), 260-275.
10. Gibb, A. A. (1996). Entrepreneurship and small business management: can we afford to neglect them in the twenty-first century business school?. *British Journal of management*, 7(4), 309-321.
11. Gorman, G., Hanlon, D., & King, W. (1997). . (). Some research perspectives on entrepreneurship education, enterprise education and education for small business management: a ten-year literature review. *International small business journal*, 15(3), 56-77.
12. Hindle, D., Kley, J., Klosko, E., Stein, S., Dixon, T., & Norabuena, E. (2002). Consistency of geologic and geodetic displacements during Andean orogenesis. *Geophys Res Lett*, 29(8): doi 10.1029/2001GL013757.
13. Hindle, D., Kley, J., Oncken, O., & Sobolev, S. V. (2005). () Crustal flux and crustal balance from shortening in the Central Andes. *Earth Planet Sci Lett*, 230:113-124.
14. Hood, J. N., & Young, J. E. (1993). Entrepreneurship's requisite areas of development: A survey of top executives in successful entrepreneurial firms. , .. *Journal of Business Venturing*, 8(2), 115-135.
15. Katz, J. A. (2003). The chronology and intellectual trajectory of American entrepreneurship education: 1876-1999. *Journal of Business Venturing*, 18(2), , 283-300. doi:10.1016/S0883-9026(02)00098-8.
16. Kolvereid, L., & Moen, Ø. (1997). Entrepreneurship among business graduates: does a major in entrepreneurship make a difference?. *Journal of European industrial training*, 21(4), 154-160.
17. Kuratko, D. F. (2005). The emergence of entrepreneurship education: Development, trends, and challenges. *Entrepreneurship theory and practice*, 29(5), 577-598.
18. Lautenschläger, A., & Haase, H. (2010). Universities: a hotbed of human resources for new firms?. *Journal of Small Business & Entrepreneurship*, 23(sup1), 747-759.
19. Lautenschläger, A., & Haase, H. (2011). The myth of entrepreneurship education: seven arguments against teaching business creation at universities. *Journal of Entrepreneurship Education*, 14, 147.



20. Matlay, H. (2005). VIEWPOINT Entrepreneurship education in UK business schools: Conceptual, contextual and policy considerations. *Journal of Small Business and Enterprise Development. Emerald Group Publishing Limited, 12(4)*, 627-643.
21. Matlay, H., & Westhead, P. (2005). Virtual teams and the rise of e-entrepreneurship in Europe. *International Small Business Journal, 23(3)*, 279-302.
22. McMullan, W. E., & Gillin, L. M. (1998). Industrial viewpoint—entrepreneurship education: developing technological start-up entrepreneurs: a case study of a graduate entrepreneurship programme at Swinburne University. *Technovation, 18(4)*, 275–286. doi: 10.1016/S0166-4972(97)00119-3.
23. McMullan, W. E., & Long, W. A. (1987). Entrepreneurship education in the nineties. *Journal of Business Venturing, 2(3)*, 261–275. doi:10.1016/0883-9026(87)90013-9.
24. Okudan, G., & Rzasa, S. (2006). A project-based approach to entrepreneurial leadership education. . *Technovation, 26(2)*, 195–210. doi:10.1016/j.technovation.2004.10.012.
25. Peterman, N., & Kennedy, J. (2003). Enterprise education: Influencing students' perceptions of entrepreneurship. *Entrepreneurship theory and practice, 28(2)*, 129-144.
26. Rae, D. (1997). Teaching entrepreneurship in Asia: impact of a pedagogical innovation. . *Entrepreneurship, Innovation, and Change, 6(3)*, 193–227.
27. Rae, D., & Carswell, M. (2001). Towards a conceptual understanding of entrepreneurial learning. *Journal of small business and enterprise development, 8(2)*, 150-158.
28. Rasmussen, C. (2006). Gaussian processes for machine learning.. *citeseer*. doi:10.1.1.86.3414
29. Rasmussen, E. A., & Sørheim, R. (2006). Action-based entrepreneurship education. *Technovation, 26(2)*, 185-194.
30. Ronstadt, R. (1990). The educated entrepreneurs: A new era of entrepreneurial education is beginning. *Entrepreneurship education: Current developments, future directions*, 69-88.
31. Ronstadt, R. (1990). *The educated entrepreneurs: a new era of entrepreneurial education is beginning*. In C. A. Kent (Ed.), *Entrepreneurship education: Current developments, future directions*. New York: Quorum Books.
32. Souitaris, V., Zerbinati, S., & Al-Laham, A. (2007). Do entrepreneurship programmes raise entrepreneurial intention of science and engineering students? The effect of learning, inspiration and resources. *Journal of Business venturing, 22(4)*, 566-591.
33. Swedberg, R. (2000). The social science view of entrepreneurship. *Entrepreneurship. The social science view, 7-24*.
34. Urbano, D. (2008). Doctoral education in entrepreneurship:a European case study. DOI: . *Journal of Small Business and Enterprise Development, 15(2)*, 336-347. doi:10.1108/14626000810871718

Entrepreneurship: today course, tomorrow Fall 1988.) McMullen, W. E. & Vesper, K. H., ۳۵

*Entrepreneurship Theory and Practice* degrees?

36. Young, J. E. (1997). Entrepreneurship education and learning for university students and practicing entrepreneurs. In D. L. Sexton & R. W. Smilor (Eds.), *Entrepreneurship 2000*, 215–242.

Archive of SID